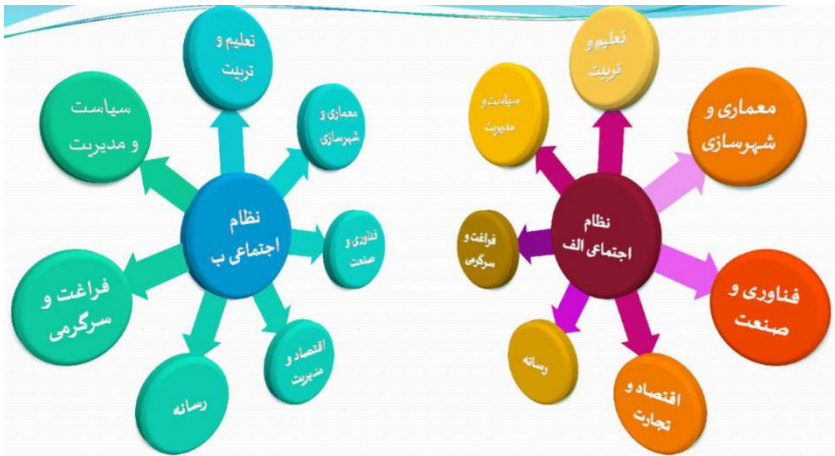


۵- طراحی کالبدی متناسب با صورت شایسته زندگی

با توجه به مطالبی که تا کنون بیان شد، برای طراحی ساختارهای اجتماعی باید به این نکته توجه کنیم که این طراحی در کدام نظام اجتماعی طراحی می‌شود تا در دام نگاه انتزاعی به اجزاء نظام اجتماعی اسیر نشویم.

همان‌طور که در بخش ۱/۴ بیان شد که نیازهای انسان نباید را به صورت انتزاعی و جدای از هم مورد بررسی قرار گیرد، در این بخش نیز بر روی این نکته تأکید می‌شود که در مقیاس اجتماعی، آنچه به ساختارهای مختلف اجتماعی قوام و سامان می‌دهد، نظام اجتماعی محوری و مرکزی آن جامعه است که تمام ساختارها را متناسب با مطلوبیت‌های خود طراحی کرده است.



شکل ۱-۲۳: پرهیز از نگاه انتزاعی به ساختارها با متناسب دیدن ساختارهای اجتماعی با نظام اجتماعی محوری

نقطه مقابل این رویکرد آن است که گفته شود مدرسه، مدرسه است، صنعت، صنعت است، اقتصاد، اقتصاد است، رسانه، رسانه است و ... ؛ اما تنها عرصه‌ای که

در مورد جوامع مختلف متفاوت است، مباحث فرهنگی است. اینها جملاتی است که بارها و بارها از زبان کارشناسانی که ساختارها را بدون جهت و انتزاعی فرض می‌کنند، شنیده شده است؛ در حالی که طبق مباحث مطرح شده، اگر زاویه دید خود را از تمرکز بر روی جزئیات به سطح کلان ارتقاء دهیم مشاهده می‌کنیم که تمام ساختارهای اجتماعی در جوامع مختلف، متناسب با نظام اجتماعی مرکزی و در خدمت به آن طراحی شده است.

۱/۵- مفهوم بهینگی

برای پرهیز از نگاه انتزاعی به پدیده‌ها به ذکر چند مثال می‌پردازیم.

به عنوان مثال اگر تعریف ما از تایر به شکل انتزاعی زیر باشد:

جسم گردی که امکان حرکت افقی با اصطکاک کم را برای ما فراهم کند

آنگاه با اندکی تفکر در این گزاره که با تعریف فوق، تایر، تایر است پس باید بتوان تایر دو ماشین شکل ۱-۲۴ را به جای هم استفاده کرد! متوجه یک خلاء در تعریف انتزاعی خود خواهیم شد و آن مسئله‌ی مهم «بهینگی» است.



شکل ۱-۲۴: التفات به گزاره «بهینگی» با توجه به تفاوت تایر در دو وسیله نقلیه متفاوت

اگر تایرهای دو تصویر فوق به جای یگدیگر استفاده شود قطعاً منجر به متلاشی شدن هر دو خودرو خواهد شد همان‌طور که اگر تلاش کنید جامعه‌ی الف را با نظام بانکداری، معماری، تربیت و صنعت نامتناسب مدیریت کنید، شاهد تلاشی آن جامعه خواهید بود زیرا این ساختارها متناسب با فرهنگ او طراحی نشده است. مثال بعدی که به کرات هم مورد استناد واقع می‌شود «چاقو» است که در مورد آن گفته می‌شود:

با چاقو، هم می‌توان جان انسانی را گرفت و هم می‌توان در اتاق عمل باعث نجات او از مرگ شد. بنابراین آنچه مهم است، استفاده شما از ابزارهاست؛ همان‌طور که چاقو فی‌نفسه اقتضای مرگ و زندگی را ندارد.

این جمله زمانی صحیح است که به چاقو با عینک انتزاعی نگاه کنیم اما اگر به مفهوم «بهینگی» توجه داشته باشیم، مسئله متفاوت خواهد بود.



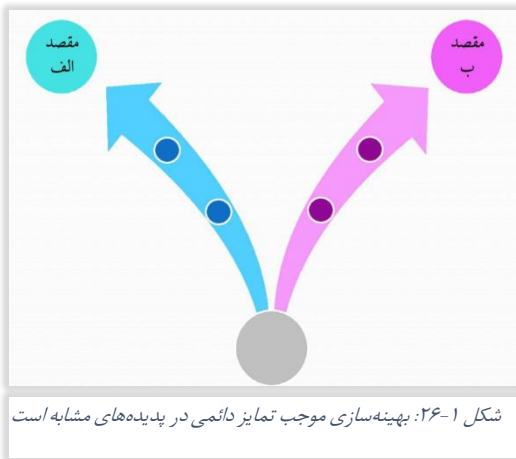
شکل ۱-۲۵: توجه به بهینگی، متغیری که باعث خروج «چاقو» از حالت انتزاعی می‌شود.

به شکل ۲۵ نگاه کنید. چاقوی سمت راست، چاقوی عمل قرنیه چشم است که باید ظریف، استریل، سبک -برای جلوگیری از خستگی- و با قابلیت برش‌های ظریف و حساس باشد. اما چاقوی سمت چپ چاقویی برای کشتن است که

دندانه‌های برای پاره‌کردن امعاء و احشاء، سوراخهایی برای خونریزی بیشتر و هواکشیدن ضخم و ایجاد عفونت، مقاومت و وزن بالا برای شکسته‌نشدن در درگیری و ظاهری ترسناک دارد.

به همین دلیل شما این احتمال را نمی‌دهید که در بیمارستان، پزشکی را با چاقوی سمت چپ در حال ورود به اتاق عمل چشم ببینید! البته اگر شرایط خاصی مانند میدان جنگ باشد یک پزشک حاذق، می‌تواند با چاقوی سمت چپ هم عمل جراحی را بر روی مجروحان انجام دهد؛ اما همان‌طور که بیان شد وظیفه طراح، ایجاد بهینگی حداکثر در محصول مورد نظر است.

در مثالهای فوق، درست است که در ابتدای مسیر اشتراکات فراوانی بین هر دو محصول وجود دارد اما وقتی پای فرایند «بهینه‌سازی» به میان آید، به مرور فاصله محصول الف با محصول ب بیشتر و بیشتر خواهد شد تا جایی که ممکن است استفاده هریک از آنها به جای دیگری تقریباً غیرممکن شود.



زیرا مقصد و هدف طراحی متفاوت است و این موجب تفاوت در متغیرهای موثر در طراحی و در نتیجه تفاوت در محصول نهایی خواهد شد.

مثال بعدی یک مثال عرفی برای وضوح بیشتر

بحث است. در یکی از موسسات آموزشی، یکی از ساختمان‌های موسسه به عنوان خوابگاه کسانی در نظر گرفته شده بود که علاقه‌مند به فراگیری مکالمه عربی بودند. اگر با نگاه انتزاعی به مسئله توجه کنیم ممکن است گفته شود: خوابگاه، خوابگاه است، خواه علاقه‌مندان زبان عربی آنجا باشند یا عموم محصلین. این مسئله تفاوتی در طراحی خوابگاه و خوابیدن افراد ایجاد نمی‌کند. ما با رعایت استانداردهای خوابیدن، اقدام به طراحی یک خوابگاه استاندارد می‌کنیم و کاری به اینکه ساکنین آن قرار است به چه چیزی علاقه‌مند باشند نداریم.

اما اگر به نظام امیالی که در بخش ۱/۴ بیان شد توجه کنیم به این نکته خواهیم رسید که ما در حال طراحی خوابگاه برای جمعی از محصلین هستیم که میل محوری آنها فراگیری زبان عربی است. مشاهده خواهیم کرد که به هر میزان، ساختارهای اجتماعی حاکم در خوابگاه را متناسب با میل محوری ساکنین بهینه نماییم، این خوابگاه با خوابگاه افرادی که میل محوری آنها فراگیری زبان انگلیسی است، متفاوت خواهد بود.

دو دانشجو را در نظر بگیرید که تمام فعالیت‌های آنها از جمله تفریح، شغل دوم، خوابگاه، غذا خوردن، استراحت، مطالعه و ... آنها با هم مشترک است اما یکی از آنها هفته‌ای دو ساعت کلاس آموزش زبان عربی شرکت می‌کند و دیگری هفته‌ای دوساعت در کلاس آموزش زبان انگلیسی. در این حالت اشتراکات این دو دانشجو بسیار زیاد است و تنها ساعاتی از هفته را به فعالیت مورد علاقه خود اختصاص داده‌اند.

حال اگر زبان آموزشی، به میل محوری زندگی‌شان تبدیل شود چه تفاوتی ایجاد خواهد شد؟ در این صورت باید کل زندگی آنها بر اساس آن میل محوری، بازطراحی

و بهینه شود و ملاحظه خواهید کرد که اشتراک آنها روز به روز کمتر و کمتر خواهد شد. به عنوان مثال اگر به دنبال شغل دوم باشند یکی از آنها جایی خواهد رفت که مترجم زبان عربی بخوانند و دیگری در آگهی‌های مترجم زبان انگلیسی به دنبال شغل مورد علاقه‌اش خواهد بود. در سفر تفریحی یکی از آنها با زائران عرب همراه می‌شود و دیگری با توریست‌های انگلیسی. اگر بخوانند ازدواج کنند یکی از آنها به دنبال خانم دورگه عرب خواهد بود و دیگری به دنبال یک دورگه انگلیسی. وقتی تمام زندگی آنها حول میل‌محوری‌شان بهینه شود ملاحظه می‌کنید که دائما از یکدیگر فاصله خواهند گرفت و در جایی که زندگی آنها با هم مشترک شود یا هر دو ضرر خواهند کرد یا یکی از آنها؛ زیرا خسرانی بالاتر از آن نیست که انسان‌ها از رسیدن به میل‌محوری‌شان دور شوند.

در مثال خوابگاه مخصوص علاقه‌مندان زبان عربی، طراحی فضای اجتماعی به گونه‌ای بود که وقتی کسی وارد می‌شد، تصور می‌کرد وارد کشور عراق شده است. همه ساکنین در تمام حالت و فعالیت‌ها موظف بودند که با زبان عربی صحبت کنند، اگر کسی به زبان فارسی صحبت می‌کرد در بار اول ۳۰،۰۰۰ تومان و بار دوم ۵۰،۰۰۰ تومان جریمه می‌شد و برای بار سوم از خوابگاه اخراج می‌شد.

حال سوال این است: آیا فردی که علاقه‌مند به فراگیری زبان انگلیسی است نمی‌تواند در این خوابگاه بخوابد؟ پاسخ این است که می‌تواند، اما مشکل آنجاست که در این صورت او از رسیدن به میل‌محوری خود محروم خواهد شد و چه خسرانی بالاتر از این؟ زیرا فلسفه‌ی حیات و هدف‌نهایی او از زندگی، فراگیری زبان انگلیسی بوده است که در این ساختار، از رسیدن به هدفش محروم خواهد شد.

۲/۵- انسان در شرایط و انسان شرایط ساز

طبق مباحث گذشته، معلوم شد که طراح فضای کالبدی با بهینه‌سازی طراحی بر اساس میل محوری ساکنین، رسیدن آنها به اهدافشان را تسهیل می‌نماید؛ اما ممکن است گفته شود:

اگر فردی در شرایط نامناسب بتواند به اهداف خود دست پیدا کند، ارزش بیشتری نسبت به فردی که تمام شرایط برای او محیاء بوده است، دارد.

مثلا یکی از اساتید فلسفه اینطور بیان می‌کرد که اگر کسی در شهر نیویورک با موازین اسلامی زندگی کند ارزشی به مراتب بیشتر از کسی دارد که در شهر قم به همان شکل زندگی کرده است.

همچنین یکی دیگر از اساتید اخلاق اینطور بیان می‌کرد که اگر انسان به شکل صحیحی تربیت شود در فاضلاب هم می‌تواند به بهترین شکل زندگی کند و نیازی به اینهمه طراحی شهر اسلامی و ساختارها و نظامات اجتماعی سازگار نیست!

یگی دیگر از بزرگان فقه می‌فرمودند که اگر یک مسلمان به نیویورک هم برود، چون احکام فقهی در همه جا ثابت است، آنجا هم موظف است چشم خود را از گناه نگاه دارد و نماز خود را هم به جای آورد.

نکات هر سه استاد صحیح است اما باید به این نکته توجه داشت که مباحث می‌تواند در دو ساحت مختلف مطرح شود. یکی ساحت «انسان در شرایط» و دیگری ساحت «انسان شرایط ساز».

اگر ساحت بحث، انسان در شرایط باشد مواردی که در بالا ذکر شد کاملا صحیح است و هر فرد در هر شرایطی موظف است تمام تلاشش را در راستای تحقق میل محوری خود مبذول دارد. او باید همچون آسیه در کاخ فرعون، پاکدامن و با تقوا باقی بماند.

اما اگر ساحت بحث، انسان شرایط ساز باشد مباحث کاملا متفاوت خواهد بود. مثلا گروهی از افراد، سرمایه‌های خود را جمع کرده و با همکاری هم یک مزرعه را طراحی و بذرپاشی می‌کنند. سپس یکی از خودشان را به عنوان مدیر مزرعه انتخاب کرده و روز بعد که به مزرعه مراجعه می‌کنند، با این صحنه مواجه شوند که مدیر مزرعه تمام زمین را آسفالت کرده و غلطک سنگینی هم بر روی آن کشیده است و وقتی از او علت این کار را می‌پرسند و به او اعتراض می‌کنند که چرا سرمایه‌ی ما را به هدر دادی؟، او در پاسخ می‌گوید: بذری خوب است که بتواند از پس شرایط سخت برآمده و از زیر آسفالت هم جوانه زند!



شکل ۱-۲۷: مثال بذری برای تقریب مثال انسان در شرایط و شرایط ساز به ذهن

اگر مخاطب شما بذر باشد حرف شما درست است چون بذر موظف است هرآنچه از سختی‌ها بر سر راه اوست کنار زده و رشد کند! اما وقتی مخاطب شما مدیر مزرعه است مسئله کاملا برعکس

خواهد بود زیرا او موظف است شرایطی را فراهم کند که ضعیف‌ترین بذر هم شرایط رشد را داشته و به بهترین شکل شکوفا شود. زیرا بذر قوی، نیاز چندانی به تسهیل شرایط ندارد و حتی اگر زیر آسفالت هم قرار گیرد، می‌تواند رشد نماید. به عبارت دیگر اگر تمام بذرهای ما، قوی و مقاوم باشند، دیگر نیازی به مدیریت و سازماندهی و حکومت خاصی نخواهد بود.

بنابراین هدف از تشکیل حکومت و طراحی ساختارهای اجتماعی، تسهیل تحقق مطلوبیت‌هاست. آنچه فرهنگ‌های مختلف از علوم و فناوری‌های کاربردی مطالبه می‌کنند آن است که فضای اجتماعی را به گونه‌ای طراحی کنند تا مطلوبیت‌های مدنظر آن فرهنگ به شکل آسان‌تری محقق شود.

رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۲۳ دی‌ماه ۱۳۹۲ در جمع شهردار و اعضای شورای شهر تهران دقیقاً به همین نکته مهم اشاره فرمودند:

باید هرچه ممکن است، محیط زندگی شهر، به گونه‌ای طراحی و ساخته شود، که تحقق سبک زندگی اسلامی، راحت‌تر امکان‌پذیر باشد.

